

سرقت از خانه باجناق پولدار به خاطر حسادت

گروه حوادث- مرجان همایونی/

مرد جوان وقتی فهمید باجناقش صاحب ارثیه میلیاردری شده با اجبر کردن دو سارق، نقشه سرقت از خانه او را طراحی کرد.

به گزارش «ایران»، چندی پیش مرد جوانی به پلیس رفت و از سرقت خانه اش خبر داد. او گفت: شب حادثه به دعوت باجناقم به نام سروش به خانه او رفتم. بعد از بازگشت از میهمانی، متوجه شدم که در ورودی شکسته شده و دلارها و سکه هایی که داخل گاوصندوقم بود به سرقت رفته است. مدتی قبل پدرم فوت کرده بود وارثیه میلیاردری به من و خواهرم رسید. چون خلبان هستم و به کشورهای

زیادی سفر داشتم، مدتی است که تصمیم گرفتم خانه ای در یکی از کشورهای همسایه خریداری کنم به همین دلیل ارثیه ام را به دلار و سکه تبدیل کرده و در خانه نگهداری می کردم. با شکایت مرد خلبان، مأموران وارد عمل شده و در نخستین گام به بازبینی دوربین های مدارسته اطراف محل سرقت پرداختند. فیلم دوربین ها نشان می داد که دو مرد جوان وارد خانه مالیخته شده و زمانی که بهروز – شاکی- در خانه حضور نداشت سرقت را اجرا کرده اند. بدین ترتیب چهره سارقان به دست آمد و کارآگاهان موفق شدند یکی از سارقان را شناسایی کنند و مرد

جوان به نام شاهین را بازداشت کردند. شاهین در تحقیقات به سرقت اعتراف کرد و گفت: من به دستور کامران، این سرقت را انجام دادم ام. او باجناق مالیخته است و به من و دوستم دستور سرقت داد و در ازای این کار قرار شد یک خودرو به ما بدهد.

با اطلاعاتی که متهم جوان در

اختیار تیم تحقیق قرار داد، کامران و دوست شاهین بازداشت شدند. متهمان که خود را در برابر مدارک پلیسی می دیدند به ناچار به سرقت اعتراف کردند.

■ **گفت و گو با طراح سرقت چه شد که تصمیم گرفتنی از خانه باجنافت سرقت کنی؟**

بهروز خلبان است و وضع مالی



خوبی دارد. به همین دلیل خانواده همسرم احترام خاصی برای او قائل هستند و همیشه بین ما تفاوت می گذارند. بهروز یک شب تعریف کرد که خانه ارثیه پدری اش را فروخته اند و پول این خانه را دلار و سکه خریده است. همانجا سرقت از خانه بهروز به ذهنم خطور کرد.

با شاهین و ممدستش چطور آشنا

شدی؟

شاهین در مغازه ای در نزدیکی خانه مان کار می کرد. شنیده بودم که قبلاً به خاطر سرقت بازداشت شده است. یک روز به بهانه خرید ضبط صوت برای ماشین به سراغش رفتم. کم کم با او طرح دوستی ریختم و ماجرای سرقت از خانه باجناقم را برای او مطرح کردم. قرار شد برای انجام این کار یک خودرو صفر به او بدهم. شاهین در نهایت از پیشنهادم استقبال کرد.

■ **نقشه سرقت چه بود؟**

باجناقم را به خانه مان دعوت کردم و همان شب به شاهین و همدستش خبر دادم تا از خانه سرقت کنند. چون من با خانه باجناقم آشنا بودم و می دانستم گاوصندوق را کجا می گذارد و مدل گاوصندوق چیست، سرقت از خانه بهروز برای دزدان اجبر شده کار سختی نبود. من حتی با سارقان در تماس بودم و زمانی که بهروز و خانواده اش وارد خانه ما شدند، به شاهین گفتم سرقت را انجام دهد.



وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مقرر شد تا زمان رفع شرایط بحران واضطرار، اجرای این طرح به تعویق بیفتد.بنابراین به اطلاع می‌رساند ستاد مبارزه با مواد مخدر و شوراهای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان های سراسر کشور، در این رابطه تابع تصمیمات وزارت بهداشت و ستاد مقابله با کرونا هستند.

شایان ذکر است در این زمینه، جلساتی در حال برگزاری است و چنانچه هر گونه تصمیم جدیدی درباره این طرح، ابلاغ شود، ستاد و شوراهای نیز ملزم به رعایت آن خواهند بود.

درباره لغو موقت جمع‌آوری و ساماندهی معتادان متجاهر در این اطلاعیه آمده است: ستاد مبارزه با موادمخدر با کمک و همراهی دستگاه‌های مقابله‌ای و درمانی عضو خود، در یک سال ونیم گذشته و بویژه ایام نوروز، به‌صورت مستمر، طرح های جمع‌آوری و ساماندهی معتادان متجاهر را در دست اقدام داشت که در حد قابل توجهی مناطق آلوده پاک‌سازی و در وضعیت مطلوبی قرار گرفته بودند. با توجه به شیوع ویروس کرونا در سطح کشور و طبق مصوبه کمیته درمان به ریاست معاون

موردی از ابتلا به کرونا نداشتیم و اگر در سایر مراکز نیز کار خود را به این روال انجام می‌دادند این اتفاق پیش نمی‌آمد کما اینکه در دیگر مراکز بازپروزی ماده ۱۵ و ۱۶ نیز گزارشی از ابتلا به کرونا گزارش نشده است.

رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر تهران بزرگ ادامه داد: شکایت درباره حضور معتادان متجاهر در سطح شهر از طریق سامانه ۱۱۰ و ۱۹۷ به پلیس مبارزه مواد مخدر و فرماندهی انتظامی ارجاع می‌شود و در جریان شکایت ها هستیم. ■ **اطلاعیه ستاد مبارزه با مواد مخدر** ستاد مبارزه با موادمخدر نیز

معتلادانی که ترس به جان پایتخت انداخته اند

هماهنگی مبارزه با موادمخدر تهران وجود داشت که در صورت ندایم طرح جمع آوری معتادان و انتقال آنها به کمپ ها ممکن بود نتایجی داشته باشد. بنابراین تصمیم گرفتیم معتادان متجاهری که ۶ ماه نگهداری شده‌اند، ترخیص شوند و دستور جمع آوری جدید نیز صادر نشد.وی تصریح کرد: این معتادان چندین روز در سطح شهر بوده‌اند و احتمال ابتلای آنها به ویروس کرونا وجود دارد لذا جمع‌آوری آنها نیز باید با دقت صورت گیرد زیرا شاید ناقل ویروس باشند اما علائمی در آنها رؤیت نشود و باید دید که آیا می‌توان ظرفیتی را برای قرنطینه آنها ایجاد کرد.

■ **اقدام پلیس برای برخورد با معتادان ره‌اشده در شهر** سرهنگ عبدالوهاب حسنوند، رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر تهران بزرگ نیز در این باره به «ایران» گفت: موضوع تجمع معتادان متجاهر در شهر نه تنها دغدغه مردم بلکه دغدغه پلیس

گروه حوادث/ معاون دادستان از جمع آوری معتادان متجاهر در صورت موافقت مسئولان قضایی خبر داد. مهدی مهرنگیز، سرپرست دادسرای مبارزه با مواد مخدر تهران درباره احساس نا امنی مردم از حضور معتادان متجاهر در شهر گفت: به دنبال انتشار فیلم هایی از تجمع معتادان در تهران و خرید و فروش موادمخدر توسط آنها نگرانی و شکایت هایی از سوی مردم داشتیم که در صورت موافقت مسئولان قضایی اقدام هایی برای جمع آوری دوباره آنها خواهیم داشت.

وی به باشگاه خبرنگاران گفت: پیش از به وجود آمدن بحث شیوع ویروس کرونا، به تمام کمپ های نگهداری و بازپروری معتادان متجاهر بزرگ نیز در این باره به «ایران» گفت: موضوع تجمع معتادان متجاهر در شهر نه تنها دغدغه مردم بلکه دغدغه پلیس

متهم در دادگاه:

من خودم قربانی اسیدپاشی شدم

گروه حوادث/ درگیری اشرا سابقه دار محله خزنه که به اسیدپاشی، چاقوکشی و کور شدن چشم یکی از آنها منجر شده بود با انکار متهم در جلسه دادگاه قرار شد کارشناسان سازمان پزشکی قانونی اسیدپاش واقعی را معرفی کنند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از پنجم شهریور سال ۹۵ با اعلام یک اسیدپاشی در پارک بازیافت محله خزنه در دستور کار پلیس قرار گرفت. پس از این گزارش مأموران بلافاصله به محل اعزام شدند و در همان بررسی های اولیه مشخص شد که در جریان نزاع دسته جمعی فردی به نام حسن با پاشیدن اسید روی دو جوان به نام های سیامک و سعید باعث سوختگی آنها شده است که هر دو قربانی به بیمارستان منتقل شدند. سعید به خاطر سوختگی کمتر و سطحی پس از پانسمان از بیمارستان ترخیص شد ولی سیامک که پیش از اسیدپاشی با ضربه های چاقو هم مجروح شده بود، به بخش مراقبت‌های

ویژه منتقل شد و پس از چندین عمل جراحی زنده ماند اما یکی از چشمانش را از دست داد و در نهایت پس از ده ماهه و نیم بستری شدن در بیمارستان مرخص شد.

سیامک که در جریان آن درگیری از ناحیه سر و صورت آسیب جدی دیده بود در توضیح روز حادثه به مأموران گفت: آن روز من و سعید در پارک نشسته بودیم که متوجه درگیری چند نفر شدیم. من برای وساطت و میانجیگری مداخله کردم اما یکی از طرفین نزاع ظرف حاوی اسید را به روی من و سعید پاشید.

پس از اظهارات سیامک که با تأیید سعید همراه بود، حسن ۴۲ ساله از اشرا سابقه دار محله خزنه تهران بازداشت شد و ساعاتی پس از دستگیری هم به جرمش اعتراف کرد و پرونده وی پس از تکمیل به شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع شد.

■ **اظهارات متفاوت شاکی و متهم در دادگاه** در ابتدای جلسه دادگاه سیامک به عنوان

شاکی پرونده به قاضی گفت: من و حسن از قبل همدیگر را می شناختم و چندباری باهم درگیر شده بودیم و او به خاطر کینه ای که از من داشت اسیدپاشی کرد که در جریان این اتفاق آسیب زیادی دیده ام و بدنم دچار سوختگی شدید شده است. حتی یکی از چشمانم را هم از دست دادم و از نزدیک به ۲ ماه هم در بخش مراقبت های ویژه بستری بوده ام. از این رو از دادگاه می خواهم تا حسن علاوه بر قصاص چشمش دیه من را هم پرداخت کند.

پس از سیامک وکیل سعید در جایگاه قرار گرفت و ضمن بیان مشکلات موکلش عنوان کرد: سعید از ناحیه گردن و دست دچار سوختگی شده و امروز هم در دادگاه حاضر نیستم اما او تقاضای دریافت دیه دارد.

در ادامه رسیدگی به این پرونده حسن در دفاع از خودش گفت: اسیدپاشی کار من نبوده و با بررسی سابق سیامک متوجه خواهید شد که خود او یکی از

عیاشی های اسدالله علم

کارآگاهی را به یاد دارم که ذهن شان سال ها درگیر معمای جنایات کشف نشده ای بود اما وقتی موفق به شناسایی قاتلان نمی شدند به مرور زمان جنایات را از یاد می بردند ولی برخی از آنها با گذشت سال ها در برخورد با یک اتفاق ساده موفق به یافتن سرنخ می شدند که به طرف قاتل راهنمایی شان می کرد.



محمداپوری روزنامه نگار

در دهه های ۴۰ و ۵۰ نیز اتفاقی افتاد که خبرنگاران جنایی همچون کارآگاهان با اینگونه وقایع روبه رو می شدند. طبق معمول یک روز به سازمان پزشکی قانونی رفته بودم تا درباره قربانیان قتل و جنایت، حوادث رانندگی یا خودکشی ها خبرهایی را کسب کنم با ورود به سالن تشریح مردگان، کالبدشکاف سالن، دوستانه خبر داد که سگ منزل اسدالله علم (وزیر دربار و نخست وزیر دوره های مختلف) را شبانه افراد ناشناسی با خوراندن سم کشته اند و به دستور سازمان اطلاعات و امنیت ساواک لاشه سگ را به پزشکی قانونی انتقال داده‌اند تا روشن شود حیوان با چه نوع سمی کشته شده است. چون گمان می کنند جاسوسان «کا.گ.ب.» شوروی (روسیه کنونی) به این سگ سم خورانده اند. خبر کشتن سگ منزل نخست‌وزیر در صفحه حوادث روزنامه برای خوانندگان جالب تر از هر حادثه ای به نظر می رسید. انتشار شایعاتی در باره اهمیت این حادثه می توانست ماجرا را هیجان انگیزتر جلوه دهد.

در این باره پی بردم برخی از مأموران آگاهی این احتمال را هم می دهند که ممکن است جاسوسان شوروی برای نفوذ به خانه اسدالله علم و احتمالاً نصب دستگاه شنود این سگ را کشته اند تا مزاحمی سر راه شان نباشد و شبانه به راحتی وارد منزل او شوند. در ادامه تحقیق پی بردم این سگ تربیت شده متعلق به همسر علم بوده که لاشه اش را صبح یک روز در حیاط خانه اش پیدا کرده اند. ماجرای مبهم مرگ این سگ به شدت محرمانه تلقی می شد و سعی می کردند فاش نشود و آن روز که خبرش را برای چاپ در صفحه حوادث نوشتم سردبیر به دستور ساواک حاضر به انتشار آن نشد اما نوشیروان کیهانی زاده دبیر سرویس حوادث روزنامه اطلاعات روز بعد به واقع مرگ سگ خانه علم پی برد و وقتی به روزنامه اطلاعات رسید بدون اطلاع سردبیر این خبر را در صفحه حوادث چاپ کرد که برایش دردسرساز شد. ساواک او را به بازجویی فراخواند و سپس دستور داد از روزنامه اطلاعات اخراج شود. یک ماه گذشت تا اینکه مدیر روزنامه اطلاعات وساطت کرد و با غفو ساواک او دوباره به روزنامه برگشت اما من به تحقیقاتم ادامه می دادم تا راز کشتن سگ را کشف کنم.

سرانجام طی بررسی های ماجرای مرگ سگ خانگی منزل علم برابیم روشن شد و فهمیدم این سگ را به سفارش خانم معلم تربیت کرده بودند که هرگاه نیمه‌های شب شوهرش برای حضور در عیاشی هایی که با حضور شاه از خانه بیرون می‌ود یا به منزل برمی‌گردد سگ تعلیم دیده با پارس کردن همسرش را با خبر کند و اسدالله علم هم برای از بین بردن این سگ دست به کار شد تا شب ها که از شگردی ها به خانه برمی‌گردد حیوان او را لو ندهد.

ماجرای مرگ سگ خانه علم را پس از گذشت چندین سال در خاطرم هم آوردم اما چگونگی کشتن این حیوان برابیم روشن نشد تا اینکه چند دهه پس از انقلاب پی به این راز بردم که برای اولین بار در اینجا نقل می‌کنم. چندی قبل برحسب تصادف با یکی از رفتگران منطقه تجریش برخورد کردم که این راز را برابیم شرح داد. این مرد گفت در حدود ۶۰ سال پیش پدرم رفتگر همان منطقه بود که یک روز اسدالله علم نخست وزیر آن زمان به نوکرانش دستور داد پدرم را به حضورش ببرند و در این دیدار انعام زیادی به او داد و گفت پنهانی یک شب سگ خانگی شان را با زهر بکشند. پدرم هم ششی سگ را غافلگیر کرد و با خوراندن سم سگ را کشت که صبح آن شب لاشه حیوان را پیدا کردند.

مرگ عجیب کارگر کافه رستوران

گروه حوادث/ دستنوشته ای که کنار جسد کارگر یک کافه رستوران پیدا شد پلیس را به معمای پیچیده ای رو به رو کرد. به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»، غروب ۱۱ فروردین، مرد میانسالی با مأموران کلانتری ۱۰۱ تجریش تماس گرفت و از مرگ مشکوک کارگر کافه رستورانش خبر داد. او گفت: باتوجه به شیوع کرونا، کافه رستورانم را تعطیل کردم و شاگردهایم به خانه پنهان رفتند. فردا یکی از آنها به نام امید که جایی نداشت، درکافه رستوران ماند. دیروز به او سر زدم تا ببینم چه کار می‌کند که حالش خوب بود. اما امروز که آمدم با جسد او روی راه پله ها در حالی که با صورت روی زمین افتاده مواجه شدم.

به دنبال این تماس، موضوع به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد و تحقیقات در رابطه با مرگ مرد ۳۱ ساله آغاز شد. با حضور تیم تحقیق آنها داخل جیب های مرد جوان دستنوشته ای پیدا کردند که نوشته بود: من کرونا ندارم فقط مریض هستم و خوب می شوم. به دنبال مرگ مشکوک کارگر جوان، بازپرس واحدی دستور بازبینی دوربین های مداربسته مجتمع را صادر کرد. همچنین بازپرس شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی تهران دستور داد بررسی شود خط متعلق به امید است یا خیر و از کارگران دیگر نیز تحقیق شود.

رانندگی پسر مست ، دوستش را به کشتن داد

گروه حوادث/ تصادف راننده خودرو ۲۰۶ با گاردیل، مرگ دختر جوانی را که همراه او بود رقم زد.

به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»، ساعت ۵ صبح ۱۲ فروردین، گزارش تصادف مرگباری به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد. در بررسی های صورت گرفته مشخص شد که خودرو پژو ۲۰۶ گاردیل تصادف کرده و یکی از سرنشینان خودرو که دختر جوانی بود دراین تصادف به شدت مجروح می شود. دختر جوان به بیمارستان منتقل شد اما اشد خونریزی او را به کام مرگ کشاند.

در ادامه بررسی ها مشخص شد راننده خودرو ۲۰۶ پس از تصادف از محل متواری شده است. با استعلام شماره پلاک خودرو پژو، هویت مالک خودرو به نام امیر شناسایی شد. در ادامه تحقیقات کارآگاهان با پدرامیر تماس گرفته و با اعلام ماجرا به او، از مرد میانسال خواستند تا پسرش را به اداره آگاهی ببرد.

ساعاتی بعد از این تصادف امیر به همراه پدرش در اداره آگاهی حاضر شد و گفت: چند ماه قبل در یک گروه تلگرامی با فروش دوست شدم. از دوستی مان چند وقتی گذشته بود که دچار اختلاف شدیم. اختلاف ما روز به روز بیشتر می شد و در نهایت من تصمیم گرفتم که به رابطه دوستی مان پایان دهم. اما فروش دست بردار نبود و اصرار به ادامه رابطه داشت. شب حادثه به دیدنم آمد آن شب مست کرده بودم و حال خوبی نداشتم، با فروشن سوار ماشین شدیم تا او را به خانه اش ببرم اما بازهم در ماشین دعوایمان شد. عصبانی شده بودم و چون حال خودم را نمی فهمیدم در خیابان نبرد تعادل‌م را از دست دادم و با گاردیل برخورد کردم.

به دستور بازپرس واحدی از شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی تهران، پسر جوان با قرار وثیقه بازداشت شد.